

قهرمانان

تکنسین اورژانس
از امداد رسانی به
مرد حادثه دیده
می گوید

عملیات نجات در شب تاریک

چند سال است که در
اورژانس تهران کار می کنید و پیش
از این چه تجربیاتی داشتید؟

از ۲۲ سال قبل در اورژانس خدمت
می کنم، پیش از این در حوادث
مختلفی جان شمار زیادی از
هموطنانمان را نجات داده ام. یکی
از این حوادث سقوط بالگرد به
دریاچه چیتگر بود که چند سال قبل
اتفاق افتاد و در آن حادثه هم تجربه
خوبی داشتم و با همکارانم توانستیم
حادثه دیدگان را نجات دهیم.

حادثه رودخانه کن چطور اتفاق افتاد؟

به من خبر رسید که یک نفر در اطراف رودخانه قدم می زده که به خاطر
حضور سگ دچار ترس شده و از روی بلندی به رودخانه سقوط کرده
است. وقتی من رسیدم بعد از عبور از یک مسیر خاکی خودم را به رودخانه
رساندم. فرد حادثه دیده در رودخانه بود و به دلیل صدماتی که دیده بود
نمی توانست حرکت کند. باید صبر می کردم تا نیروهای آتش نشانی
برسد اما چون ممکن بود طول بکشد و شرایط خاصی بود مجبور شدم
وارد رودخانه شوم و مصدوم را از مسیر جریان آب خارج کنم. ارتفاعی
حدود ۲ و نیم متر را پایین رفته ام و او را از جریان آب خارج و در همانجا
مداوا را شروع کردم. اول عضو آسیب دیده را فیکس کردم و دقایقی بعد

یکی از تکنسین های موتوری اورژانس تهران چند
شب قبل وقتی که متوجه شد مردی در رودخانه کن
دچار مصدومیت شده و جانش در خطر است برخلاف
پروتکل های اورژانس به دل رودخانه زد تا مرد حادثه دیده
را نجات دهد.

هر چند این کار او برخلاف ضوابط اورژانس است و او باید
تا رسیدن آتش نشانیان صبر می کرد اما او وقتی صدای
نزدیکان این مرد را شنید که در خواست کمک می کردند
طاقت نیاورد و به دل رودخانه زد.

مهدی بحرینی، کارشناس موتوری اورژانس در گفت و گویی
این حادثه را اینطور توضیح می دهد:



آتش نشانیان و همکارانم در اورژانس به
محل رسیدند. بعد از حدود ۳ ساعت تلاش،
مصدوم با بسکت به بالا و بسا آمبولانس
اورژانس به بیمارستان منتقل شد.

کاری که در این عملیات انجام

دادید به لحاظ سازمانی درست بود؟

با توجه به وضعیت ایمنی صحنه و فرد من
باید صبر می کردم که عوامل آتش نشانی
و آمبولانس اورژانس به محل برسند اما
با توجه به اینکه شرایط آنجا خاص بود و
هر لحظه ممکن بود جریان آب بیمار را با
خود ببرد و جانش در خطر باشد من مجبور
شدم داخل رودخانه بروم و مصدوم را بیرون
بکشم. آن لحظات فقط به فکر جان مصدوم

بودم و به هیچ چیز دیگری توجه نداشتم. البته می دانم که به لحاظ
سازمانی کار درستی انجام ندادم و پروتکل های درمانی را زیر پا گذاشتم.
اما خوشحالم که توانستم جان یک نفر را نجات دهم.

آنطور که می گوید در شرایط خطرناکی قرار گرفته

بودید. چطور حاضر شدید جان خود را به خطر بیندازید؟

فکر کردم که می توانم به این فرد کمک کنم و جانش را نجات دهم و
ریسک این کار را پذیرفتم چون نجات جان فرد حادثه دیده برایم مهم تر
بود. خدا را شکر می کنم که موفق شدم جان یک انسان را نجات دهم. او
به خاطر شکستگی به بیمارستان منتقل و جراحی شد.



فراهم نبود. قبل از هر سورتی پرواز، می دانستند که
شرایط جوی ناپایدار می تواند جان شان را به خطر
بیندازد. از دهیاری ها خواسته بودند تا قبل از رسیدن
آنها به حوالی روستا، باروشن کردن آتش، به خلبان
برای پیدا کردن محل دقیق روستا و محل مناسب برای
فرود کمک کنند. معز اردلان می گوید: «وقتی نزدیک
یکی از روستاها شدیم، از ارتفاع بالا می دیدیم که زنان
روستایی لباس های رنگی پوشیده و به پشت بام آمده
بودند. آتشی در فضایی تقریباً صاف و هموار روشن کرده
و اطرافش را برای فرود هلی کوپتر تخلیه کرده بودند. آن روز استقبال گرم روستاییان
برای ما قوت قلب بزرگی بود. تصویری در ذهن همه ما به جا ماند که هرگز فراموش
نمی کنیم.» در یکی از همین کمک رسانی ها بود که شدت باد، هلی کوپتری را که
فرود آمده بود، جابه جا کرد و اعضای تیم امداد رسانی مرگ را به چشم خود دیدند.
فداکاری های مانی در حوزه های مختلف فعالیتش در هلال احمر، باعث شد تا در
دوازدهمین آیین اهدای تندیس فداکاری، به عنوان یکی از برگزیدگان معرفی شود.

زمستان ۱۴۰۰، برف و کولاک شدیدی بسیاری از روستاها و
شهرهای کردستان را در وضعیت قرمز قرار داد. مانی معز اردلان
آن زمان یکی از امدادگران شهرستان سنندج بود و ۸ سالگی از
آشنایی اش با هلال احمر می گذشت. او که از دوره دانش آموزی
به خانواده جوانان هلال احمر پیوسته بود، می دانست که در
شرایط بحران و اضطرار، حتی یک امداد رسانی هم کمک بزرگی
است. برای همین در سرمایی که استخوان ران می ترکاند و سوزی
که مثل شلاق روی پوست می نشست، به کمک مردم گرفتار
در برف شتافت.

او می گوید: «۱۲۰ روستای سنندج در برف و کولاک محاصره شده و جاده های
کوهستانی بسته بودند. وقتی به هر مشقتی بود خودمان را به یکی از روستاها
رساندیم، می گفتند ۱۰ روز است که هیچ آذوقه ای به دست شان نرسیده. تازه بعد
از ۱۰ روز از آغاز بحران، توانسته بودیم به زحمت خودمان را به برخی از روستاها
برسانیم. تا پیش از رسیدن ما، هیچ ارگان و نهاد امداد رسانی نتوانسته بود خود را
به این مناطق صعب العبور برساند.» امکان فرود هلی کوپتر در بسیاری از روستاها

از امدادگر
سنندجی به خاطر
وظیفه شناسی اش تقدیر
شد

امداد رسانی در سرمای استخوان سوز

امدادگر هلال احمر
برای شجاعتش
تندیس فداکاری
گرفت

۱۲ ساعت تلاش

برای نجات
۴گمشده



بود، مجبور به بازگشت شد. من به همراه ۲ نفر از کوهنوردان
محلی به مسیر ادامه دادیم؛ گرچه ممکن بود که جان مان به
خطر بیفتد. وقتی به افراد گرفتار در دیواره رسیدند، سرما،
ترس و اضطراب به جان حادثه دیده ها افتاده بود و روحیه خود
را از دست داده بودند: «شرایط طوری بود که در مسیر رسیدن
به این افراد، از پشت تلفن به آنها آرامش می دادیم. می گفتند
هر لحظه ممکن است از دیواره به پایین پرت شویم. آنچه در
تیم های حمایت روانی یاد گرفته بودیم، در همین مکالمات
به کار بردیم تا به آنها روحیه بدهیم. وقتی به آنها رسیدیم،
حال خیلی خوبی نداشتند. حتی لباس و کفش مناسب برای
کوهنوردی هم همراه شان نبود.» ۱۲ ساعت مأموریت در
دیواره های صعب العبور باعث نجات این ۴ نفر شد؛ البته این،
تنها گوشه ای از فداکاری هایی بود که این امدادگر جوان انجام
داد و چند روز قبل تندیس فداکاری هلال احمر را دریافت کرد.

محمدعارف پرنده افشار بعد از فراگیری دوره های تخصصی
امداد و نجات، به پایگاه امداد کوهستان کرمان رفت و حالا
سال هاست که در این حوزه، در تنها پایگاه کوهستان استان
کرمان فعالیت می کند. سقوط در چاه و قنات، حوادث
کوهستان، حوادث جاده، حوادث صنعتی و... انواع دلایلی است
که امدادگران را به مأموریت های سخت و سنگین می کشاند.
او می گوید: «یکی از سخت ترین حوادث کوهستان را در
ماه های گذشته داشتیم. ۴ نفر از گردشگران در حوالی ماهان به
ارتفاعات رفته بودند و در تاریکی شب، در بین دیواره ها گرفتار
شده بودند. من و یکی دیگر از اعضای پایگاه کوهستان به عنوان
تیم پیشرو به منطقه رفتیم. نشانی دقیقی از محل حادثه
نداشتیم و فقط تلفنی با افراد حادثه دیده در تماس بودیم.
هر چه بیشتر صعود می کردیم، دیواره های سخت تر و بلندتری
پیش رویمان ظاهر می شدند. امدادگر دیگری که همراه